پیشخوان

نظر و گذری بر
«خاطرات آیت‌الله عبدالله محمدی»

انقلاب اسلامی روایت مصاف و مقاومت

■ نیما احمدپور

اثری که هم اینک در معرفی آن سخن می‌رود، شامل خاطرات زنده‌یاد آیت‌الله عبدالله محمدی است. این مجموعه در زمره تولیدات واحد شفاهی مرکز اسناد انقلاب اسلامی قلمداد می‌شود و محمدرضا احمدی آن را تدوین کرده است. تارنمای ناشر در معرفی این کتاب، به نکات پی آمده اشاره کرده است: «انقلاب اسلامی ایران حاصل مجاهدت‌های فراوان مردم این سرزمین از اقشار و اقوام گوناگون است، اما در به ثمر رسیدن این انقلاب، روحانیت نقشی مثال‌زدنی ایفا کرده است، همان‌گونه که در تثبیت و بقای آن تلاش‌های بی‌نظیری مبذول می‌دارد. به دلیل ویژگی منحصربه‌فرد انقلاب یعنی اسلامی بودن، این روحانیت بود که به آگاهی‌بخشی، سازماندهی و بسیج نیروهای مردمی همت گماشت و با تعلیم و ارشاد نسل‌های نوخاسته، آنها را به سوی مبارزه با استبداد داخلی و استعمار خارجی سوق داد. آیت‌الله عبدالله محمدی یکی از روحانیونی است که این نقش اصیل را به خوبی ایفا کرده است. وی چه در پیش از انقلاب و چه پس از آن، خود را چون سربازی در خدمت اسلام و موظف به نگهبانی و پاسداری از آرمان‌های آن می‌داند که این وظیفه محدود به مکان و زمان خاصی هم نخواهد بود. کتاب حاضر متن مصاحبه‌های مرکز اسناد انقلاب اسلامی قم با ایشان است که پس از ضبط، پیاده‌سازی، بازنویسی و تدوین اینک به محضر خوانندگان تقدیم می‌گردد. راوی پس از معرفی خود در فصل اول، به سال‌های حضورش در نجف اشرف اشاره می‌کند. این سال‌ها، مصادف با تبعید امام خمینی

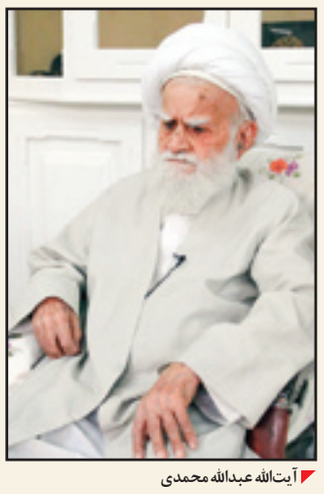

آیت‌الله عبدالله محمدی

به نجف اشرف بوده است. او استقبال از امام در نجف و روزهای آغازین حضور ایشان و نیز نحوه شروع به تدریس معظم له را بیان می‌کند. مطالب فصل سوم کتاب به اوج‌گیری نهضت امام می‌پردازد. راوی در فصل چهارم، از خاطرات دستگیری و زندان خود و پسرش عباس محمدی یاد می‌کند. در فصل پنجم، وقایع پس از پیروزی انقلاب به‌ویژه در خرمشهر و اوضاع حساس آن بررسی می‌شود. جریان خلق عرب، اقدامات تیمسار مدنی و آقای شبیر خاقانی، از جمله مباحثی است که در این قسمت مورد بحث قرار می‌گیرد. مطالب فصل ششم به دفاع مقدس و شرایط خرمشهر، از ابتدای جنگ تا سقوط و سپس آزادسازی آن اختصاص دارد. آیت‌الله محمدی در فصل پایانی، از حضورش در ایلام به عنوان امام جمعه و شرایط این شهر، در روزهای جنگ و پس از آن سخن می‌گوید...».

راوی فقید در بخشی از این اثر در باب روزهای بمباران شهر ایلام توسط دشمن بعثی آورده است: «با بمباران بعثی‌ها، منازل مردم ایلام ویران می‌شد. یکی از نکات جالب توجه این است که در این مدت هیچ وقت نماز جماعت یا نماز جمعه را تعطیل نکردیم. اگر در داخل شهر امکان برگزاری نماز جمعه نبود، به خارج از شهر می‌رفتیم و نماز را اقامه می‌کردیم. هر روز به یکی از نقاط اطراف می‌رفتم و با مردم دیدار می‌کردم. می‌گفتم اگر شهر بمباران شده و خلوت است، نماز جمعه را در اطراف شهر می‌خوانم. مردم استان ایلام، در شهر مانده بودند و مقاومت می‌کردند. فراموش نمی‌کنم یک روز هنگام ظهر مشغول نماز بودم که حمله هوایی شروع شد و هواپیماهای بعثی شهر را بمباران کردند و حتی منازل نزدیک محل استقرار ما را هم زدند، ولی من نمازم را قطع نکردم و مردم شجاع ایلام هم در پشت سر من مشغول نماز بودند. گفتم: خدایا خودم و مردم را به تو سپردم. به همان صورت، نمازم را به اتمام رساندم. آن قدر منازل بمباران شده، نزدیک بود که تعدادی از ترکش‌ها به منزل ما افتاد...».

شامگاه چهارم بهمن ۱۳۵۸، اکبر گودرزی رهبر گروه فرقان پس از دستگیری

سرشت و سرنوشت بنیانگذار گروه فرقان، در آیینه روایت‌ها و تحلیل‌ها

سرانجام ۲۰ جلد تفسیر قرآن بدون اطلاعات ابتدایی طلبگی

■ احمدرضا صدری

۴۵ سال پیش در چنین روزهایی، در پی شهادت سپهبد محمدولی قرنی و شهید آیت‌الله مرتضی مطهری، جامعه متوجه گروهی شده بود که تنها از طریق تفنگ سخن می‌گوید و خود را در هر گونه مواجهه‌ای با نظام نوپای اسلامی، محق می‌داند! مقال پی آمده درصدد است با بازخوانی سرشت و سرنوشت اکبر گودرزی رهبر گروه مزبور، راهی به بازشناسی این جریان تاریخی بگشاید. امید آنکه تاریخ پژوهان انقلاب اسلامی و عموم علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.

■ **آغاز و انجام فرقان در آیینه مروری کوتاه**

در آغاز مقال، بهنگام می‌نماید که آغاز و انجام گروه فرقان را مورد خوانشی کوتاه قرار دهیم. این امر موجب خواهد شد در ارزیابی اقدامات این جریان، از پیش‌زمینه ذهنی صحیحی برخوردار باشیم. تارنمای مرکز اسناد انقلاب اسلامی در مقالی پژوهشی، در این باره آورده است:

«زمینه شکل‌گیری گروه فرقان، به اواخر ۱۳۵۵ بازمی‌گردد؛ زمانی که اکبر گودرزی (زاده ۱۳۳۵)، مؤسس و رهبر این گروه، پس از طی دوره طلبگی، اقدام به برگزاری کلاس‌های تفسیر در محله‌های شمالی و جنوبی تهران کرد. در این جلسات بود که اقدام به جذب نیروهایی کرد که احتمالاً از سال ۱۳۵۶ سازماندهی شدند، اما در بهار ۱۳۵۸ شاخه نظامی تشکیل دادند، با بر عهده گرفتن ترور سپهبد قرنی نخستین رئیس ستاد ارتش در دولت موقت، اعلام موجودیت کردند. اعضای این گروه از سویی هواخواه دکتر علی شریعتی و سخت مخالف روحانیان بودند و از دیگر سو باور داشتند جمهوری اسلامی را امریکایی‌ها سر کار آوردند! از همین رو ترور سران انقلاب را - که عوامل امریکا و امپریالیسم می‌دانستند- در دستور کار قرار دادند. آنان آیت‌الله مرتضی مطهری رئیس شورای انقلاب و سپس حجت‌الاسلام دکتر محمد مفتح، حاج مهدی عراقی و آیت‌الله سید محمدعلی قاضی طباطبایی را ترور کردند، گرچه در ترور آیات: عبدالرحیم ربانی شیرازی و اکبر هاشمی رفسنجانی ناکام ماندند. پس از این ترورها، کشف و دستگیری اعضای گروه فرقان در دستور کار قرار گرفت، آن هم در شرایطی که اطلاعات سپاه به تازگی تشکیل شده، اما هنوز اطلاعات نخست‌وزیری تشکیل نشده بود. از همین رو حجت‌الاسلام علی‌اکبر ناطق نوری که در واقع قائم‌مقام کمیته‌های انقلاب اسلامی و همکار آیت‌الله مهدوی کنی بود، محمد هنردوست و حمیدرضا نقاشیان (نقاشان) از اعضای تیم حفاظت امام خمینی را مأمور پیگیری این ترورها کرد. همزمان سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی که با هاشمی رفسنجانی مرتبط بود، این موضوع را مورد پیگیری قرار داد. سرانجام در چهارم بهمن ۱۳۵۸ و با کمک نیروهای کلاه‌سبز ارتش، خانه‌های تیمی گروه فرقان مورد حمله قرار گرفت و اکبر گودرزی دستگیر شد. به رغم اینکه امام خمینی گفته بود: نفس عضویت در فرقان محاربه با خدا و رسول است، به خواست ناطق نوری، لاجوردی در زندان به بحث با فرقانی‌ها پرداخت تا کسانی که بر سر موضع خودشانند و آنهایی که گول و فریب خورده‌اند، شناسایی شوند بلکه در مجازاتشان تخفیف داده شود. همچنین عبدالمجید معادیخواه در زندان، به گفت‌وگو با فرقانی‌ها پرداخت...».

■ **تفاسیر ذوقی از قرآن کریم**

جریانات التقاطی آنگاه که از تفسیر و تأویل اسناد بالا دستی دین سخن به میان می‌آورند، چنته‌ای خالی دارند. تولیدات آنان اگرچه از ادبیات جذاب و به روز بهره می‌جوید، اما به لحاظ دستیابی به گوهر کتاب مقدس پوچ است. مصداق این امر اکبر گودرزی رهبر گروه فرقان است که بدون تحصیل علوم دینی، بر قرآن کریم ۲۰ جلد تفسیر نگاشته بود و بر مبنای همین ذهنیت‌های مندرج، به ترور و آدمکشی روی آورد! عباسعلی بخشی مؤلف اثر جهل مقدس، در این فقره معتقد است:

«شخص اکبر گودرزی رهبر و ایدئولوگ گروه فرقان بود و در تغذیه فکری گروه، از طریق آثار و نوشته‌هایش نقش اول را داشت، اما خود گودرزی متأثر از جریان‌های چپ و تفکر مارکسیستی بود، چون در آن زمان اندیشه‌های چپ‌گرایانه، در میان جریان روشنفکری و گروه‌های مبارزی چون سازمان موسوم به مجاهدین خلق غلبه داشت. اکبر گودرزی درصدد بود خود را در قالب جریان چپ، اما متفاوت‌تر نشان دهد، لذا با بهره‌گیری از سبک نوین نگارش و در قالب تألیف کتب و جزوات و همچنین قدرت بیان در جلسات تفسیر قرآن و سخنرانی‌ها در مساجد و محافل مذهبی، عده‌ای از جوانان مذهبی اما تهی از معرفت و بینش عمیق دینی را گرد خود آورد. از طرفی خودِ گودرزی و اعضای گروه فرقان، تحت تأثیر سازمان مجاهدین خلق و اعضای اولیه آن بودند و آنها را مورد ستایش و تمجید قرار می‌دادند و با عناوینی چون: پرچمداران راستین تشیع علوی و پیشروان مبارزات مسلحانه و پیشتازان انقلاب توحیدی، ویژه‌نامه و اعلامیه منتشر می‌کردند. آنها برداشت نادرستی از سخنرانی‌ها و اندیشه‌های مرحوم دکتر علی‌شریعتی داشتند و با همین برداشت نادرست، تئوری اسلام منهای روحانیت همراه با مثلث زر و زور و تزویر را برای انجام عملیات‌های ترور خود برگزیدند. بر اساس همین دیدگاه، فرقانی‌ها به ترور شهید آیت‌الله مرتضی مطهری ایدئولوگ انقلاب اسلامی و سایر مقامات بلندپایه نظام برخاسته از آن، ازجمله سپهبد محمدولی قرنی، حاج مهدی عراقی و دکتر مفتح اقدام کردند. اکبر گودرزی که قرآن کریم را به رأی خود تفسیر می‌کرد، بیش از ۲۰ جلد تفسیر قرآن با برداشت‌های خود نوشت، درحالی که تنها چند سال و در این چند سال، هر سال به مدت چند ماه به حوزه‌های علمیه خوانسار، قم و تهران رفته بود. او بیشتر ایام طلبگی را به جای بحث و درس، به علل شخصیتی و محیطی، خارج از حوزه و به اموری غیر از تعلیم علوم دینی مشغول بود...».

> **جریانات التقاطی آنگاه که از تفسیر و تأویل اسناد بالا دستی دین سخن به میان می‌آورند، چنته‌ای خالی دارند. تولیدات آنان اگرچه از ادبیات جذاب و به روز بهره می‌جوید، اما به لحاظ دستیابی به گوهر کتاب مقدس پوچ است. مصداق این امر اکبر گودرزی رهبر گروه فرقان است که بدون تحصیل علوم دینی، بر قرآن کریم ۲۰ جلد تفسیر نگاشته بود و بر مبنای همین ذهنیت‌های مندرج، به ترور و آدمکشی روی آورد!**

صبحگاه ۱۲ اردیبهشت ۱۳۵۸. اجتماع مردم در محل ترور شهید آیت‌الله مطهری

> **فرقان پیش از پیروزی انقلاب اسلامی به تبلیغ مشغول بود و پس از آن به ترور! آنان در مرحله نخست سعی در انحراف نهضت داشتند و چون به هدف خود نرسیدند، سعی کردند رهبران آن را از میان بردارند. در این میان اما اکبر گودرزی از میان نوجوانان یارگیری می‌کرد و احساسات آنان را به خدمت گرفته بود. او با استفاده از همین طیف، پروژه کشتار را کلید زد و چهره‌های شاخص انقلاب را از میان برداشت**

■ **مالکیت یک پدیده استعماری است!**

گفتیم که التقاط، جز ادبیات شعاری و عامه پسند سرمایه‌ای ندارد. با نظری بر تفاسیر ذوقی امروز در مقولاتی چون «حجاب» نیز چنین امری مشهود است. نمونه‌ای از بافته‌های فرقان در موضوع مهمی چون «مالکیت از منظر اسلام را» می‌توان در جزوه مورخه ۲۱ مرداد ۱۳۵۸ آنان مشاهده نمود:

«مالکیت یک پدیده استعماری است، چه در رابطه با استعمار قدیم و چه در رابطه با استعمار جدید. به بیان دیگر انسان برمبنای انحرافش از مدار توحیدی و فطرت انسانی خویش و فرار از اشتراک اولیه و بروز روح خودخواهی، برتری طلبی، تجاوزگری، استثمار و... توانست خلأ درونی خود را که حاصل همان انحرافش بود، با دستاویزی اینچنین پر کند و با دلخوشی به این اصل که مالک بر زمین و نمودهایش شده است، نوعی بی‌خیالی را از آنچه تاکنون انجام داده است، برای خویش فراهم آورد... مالکیت از دید کلی و عمومی آن، منحصر به خداوند است و همه مدعیان مالکیت، غارتگران حقوق خلق و چپاولگران اموال عمومی می‌باشند (اصول تفکر قرآنی). همان‌ها که دوستدار مال و سرمایه شخصی هستند؛ دوست‌داشتنی که همه وجودشان را احاطه کرده و پوست و گوشت آنها بر این روال رویش یافته، اینان همان سرمایه‌داران بزرگ و ملاکان و بانکداران و کارتل‌های بین‌المللی و بورس‌بازان و زمین‌خوارانی هستند که معیار سنجش و ارزیابی آنها در تجزیه و تحلیل مسائل، اموال شخصی و دارایی فردی است و هر روز به گونه‌ای توده‌های اسیر را غارت می‌کنند و حس مال‌پرستی خود را از این راه برآورده ساخته و تحقق می‌بخشند، بنابراین علل همه بدبختی‌های اجتماعی و فقر و ناداری و بحران و ورشکستگی اقتصادی توده‌های اسیر هم همین عناصرند که در سیستم‌های فرعونی هم به خاطر تأثیرشان در حفظ نظام مزبور، موضعی خاص دارند و بدین جهت در کشف علل تباهی و انحطاط فرد و جامعه، باید آنان و روش ناجوانمردانه و احمقانه‌شان را نادیده نگرفت و خط مشی آنان را از یاد نبرد. (پیام قرآن، تفسیر سوره فجر)».

■ **فرقانیان دانش‌آموزان را جذب می‌کردند و مجاهدین دانشجویان را!**

فرقان پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، به تبلیغ مشغول بود و پس از آن به ترور! آنان در مرحله نخست سعی در انحراف نهضت داشتند و چون به هدف خود نرسیدند، سعی کردند رهبران آن را از میان بردارند. در این میان اما اکبر گودرزی از میان نوجوانان یارگیری می‌کرد و احساسات آنان را به خدمت گرفته بود. او با استفاده از همین طیف، کشتار را کلید زد. عباسعلی بخشی در این موضوع، خاطرنشان ساخته است:

«اکبر گودرزی قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، جلسات متعددی در نقاط مختلف تهران برای جوانان علاقه‌مند و مذهبی - که عمدتاً دانش‌آموز بودند- با عنوان تفسیر قرآن برگزار می‌کرد. یکی از نقاط افتراق گودرزی و گروه فرقان با سازمان مجاهدین خلق را می‌توان در نحوه جذب افراد دید. درحالی که تمرکز سازمان بر دانشگاه‌ها و جذب دانش‌آموزان بود، شیوه گودرزی بر جذب دانش‌آموزان معتقد و مذهبی، اما کم‌بهره از آگاهی دینی در مجالس مذهبی و جلسات تفسیری قرار داشت. دانش‌آموزان جذب‌شده به عنوان سمپات، برای جذب افراد به فرقان در مدارس عمل می‌کردند. شخصیت اکبر گودرزی ترکیبی از هوش و استعداد، همراه با غرور و مشورت‌ناپذیری بود. همین ویژگی شخصیتی بود که باعث شد، او در بازجویی‌ها خود را رهبر گروه، به معنای مصطلح رهبری در جامعه نمی‌دانست. در واقع گودرزی خود را در مقامی ورای رهبری یک گروه به‌شمار می‌آورد. برای همین پس از پیروزی انقلاب اسلامی، در روزهای پایانی سال ۱۳۵۷ و آغازین سال ۱۳۵۸، احساس می‌کرد به مرحله عملیاتی یعنی اجتهاد در ایدئولوژی رسیده است و از این مرحله به بعد، فرقانی‌ها باید از مرحله تئوری وارد مرحله عملیاتی شوند. مرحله مبارزه هم با ترسیم نمودار کنفرانس گوادلوپ مطرح می‌شود. او در جزوه کنفرانس گوادلوپ بیان می‌کند که تحولات اخیر و دگرگونی‌های سیاسی و اجتماعی، روشن‌تر از قبل آنها را با استراتژی بانیان و سردمداران آشنا ساخته، صفوف را مشخص و جبهه‌های ضدخلقی را متشکل‌تر کرده است. آنها عامل این متشکل‌شدن را دیکتاتوری سیاست جهانی و آن را آفت انقلاب توحیدی و دشمن خلق‌ها می‌دانستند. اصول کلی این سیاست که در گوادلوپ ترسیم شده است، تبدیل ایران به کشور شوراها در زمینه سیاسی، استفاده از ارتش استعماری به عنوان یک اهرم سیاسی و نظامی جهت ایجاد تعادل بین نیروها، اتخاذ سیاست‌های کوتاه‌مدت برای فرونشاندن خشم توده‌ها و در نهایت اجرای سیاست صبر، انتظار و تداوم شوراها بود...».

■ **توجیهات سست نخستین ترور**

دستگاه ترور فرقانیان، با ترور سپهبد محمدولی قرنی کار خود را آغاز کرد. با مروری بر آنچه در ذهن سامان دهندگان این عملیات می‌گذشت، می‌توان به عمق بی‌مایگی و ذهنیت بسیط آنان پی برد و آن را مورد ارزیابی قرار داد. تارنمای مرکز اسناد انقلاب اسلامی، طی تحلیلی در این باب می‌نویسد:

«سرلشکر محمدولی قرنی اولین رئیس ستاد مشترک ارتش پس از پیروزی انقلاب اسلامی که در مهار حوادث کردستان نقش مهمی ایفا کرده بود، در تاریخ ششم فروردین ۱۳۵۸ و به دستور مهندس بازرگان نخست‌وزیر دولت موقت، برکنار شد. یکی از مهم‌ترین علل برکناری قرنی، قاطعیت وی در برخورد با توطئه ضدانقلاب بود. در سومین روز از اردیبهشت همان سال، خبر ترور قرنی توسط گروه فرقان منتشر شد. فرقان در اولین اعلامیه ترور خود، با بیان آیه‌ای از قرآن و قسمتی از کتاب اصول تفکر قرآنی، عناصر ضدانقلاب را دشمنان خدا و خلق معرفی کرده که در راستای مقاصد اهریمنانه خود، از سیاست سرکوب و شکنجه استفاده می‌کنند. برای همین عاملین شکنجه و کشتار توده‌های خلق و انقلاب‌گران توحیدی، باید در پیکار انقلابی نابود شوند. فرقان ریشه‌کن کردن این عناصر را هدفی کوتاه‌مدت دانسته و در مقابل هدف بلندمدت خود را برداشتن سدها و موانع دین خداوند از طریق مسدود کردن راه‌های فریب و نیرنگ اعلام می‌کند، چراکه از این طریق مردم به صورت آگاهانه و آزادانه دین خدا را پذیرا می‌شوند. فرقان نمونه گویای این جنایتکاران خدانشناس را که عامل شکنجه و سرکوب، مایه فریب و نیرنگ و مانع تحقق اراده خداوندی است، سرلشکر محمدولی قرنی معرفی می‌کند. آن‌گاه در این اعلامیه سوابق قرنی در حکومت پهلوی، مسئولیت وی به عنوان رئیس ستاد مشترک پس از انقلاب اسلامی و نقش وی در حوادث کردستان را بررسی و آن را نمونه بارز سرکوب و شکنجه از طرف وی می‌داند...».

■ **تیم ترور فرقانیان در دانشکده الهیات**

در بخش پیشین، سامان یافتن استدلال‌های فرقانیان در دستیازی به ترور را از نظر گذراندید. در این بخش، نحوه شکل‌گیری تیم‌های ترور آنان را خواهید شناخت. کمال یاسینی ضارب شهید آیت‌الله دکتر محمد مفتح در یکی از بازجویی‌های خویش در باره طراحی این عملیات نگاشته است:

«در ترور مفتح، ابتدا من پیشنهادش را دادم و برای شناسایی آن از محمد و حسن و خودم استفاده شد. یادم نمی‌آید که آیا محمود در شناسایی بود یا نه؟ ولی پس از انجام مراحل شناسایی، برای انجام عمل با استفاده از موتور هوندا ۱۲۵ که داشتیم، قرار شد مستقیماً من و محمد و حسن شرکت کنیم و محمود هم با ماشین وانت در جاده بزرگراه منتظر بایستد و ما پس از انجام عمل هم برویم پیش محمود. من و حسن سوار ماشین شویم و محمد هم با موتور برود، البته فقط ماها اسلحه داشتیم و محمود چیزی نداشت. من مسئول مفتح بودم و حسن هم مسئول محافظش و محمد هم باید هوای راننده را می‌داشت. اسلحه‌ها هم کلت بودند. مال حسن کالیبر ۴۵، مال من برونیگ که تیری یوزی می‌خورد و مال محمد هم لاما بود، با کالیبر ۳۲. حسن حمله را شروع کرد و به طرف محافظ تیراندازی نمود و پس از آن، من هم به طرف دکتر دویدم. دکتر فرار کرد داخل دانشکده. در سالن رفت، من هم دنبال او رفتم که حسن پس از زدن محافظ دکتر یوزی را برداشت، رفت پیش محمد و من هم پس از شلیک کردن به دکتر، از دانشکده بیرون آمدم و گویا در این اثنا، راننده دکتر که ما گمان می‌کردیم در ماشین بماند، بیرون آمده بود و به طرف حسن تیراندازی نموده بود که محمد هم در جواب او تیراندازی کرده بود که بعداً معلوم شد یکی از تیرها به سر راننده خورده بود. به طرف موتور که آن طرف خیابان بود، رفتم. آن دو (محمد و حسن)، منتظر من بودند. پس از آن هم موتور به طرف جایی که قبلاً ماشین ایستاده بود، رفت...».

■ **طراحی برای ترور دبیرکل سازمان ملل متحد!**

سامان دهندگان فرقان در تحلیلی خطا، پیدایش و پیروزی انقلاب اسلامی را محصول اراده امریکایی‌ها می‌شمردند! هم از این روی در خلال کشتارهای داخلی، ترور رهبران خارجی و نیز دبیرکل سازمان ملل متحد را نیز از نظر دور نمی‌داشتند! آنان در دی ماه ۱۳۵۸، انتقام از کورت والدهایم به گاه سفر به ایران را برنامه‌ریزی کردند که البته ناکام ماند. تارنمای مرکز اسناد انقلاب اسلامی طی گزارشی، ماجرا را به ترتیب پی آمده روایت کرده است:

«روزنامه‌های ۱۳ دی ۱۳۵۸، از کشف توطئه ترور دبیرکل سازمان ملل خبر دادند. این خبر را صادق قطب‌زاده وزیر امور خارجه وقت ایران و در پایان جلسه کمیسیون شورای انقلاب اعلام کرد و گفت: علیه جان کورت والدهایم در عصر روز چهارشنبه ۱۲ دی توطئه‌ای در شرف تکوین بود که شناسایی و خنثی شد، به همین دلیل کلیه برنامه‌های بعد از ظهر دبیرکل سازمان ملل متوقف ماند. والدهایم سه‌شنبه ۱۱ دی ۱۳۵۸، برای دیدار با مقامات ایرانی وارد تهران شد. آن طور که روزنامه کیهان در تاریخ ۱۳ دی ۱۳۵۸ گزارش داده، سفر دبیرکل سازمان ملل به تهران برای بررسی بحران ایران و امریکا انجام می‌شود که در پی تسخیر سفارت امریکا توسط دانشجویان، بین دو کشور رخ می‌دهد. وزارت خارجه وقت ایران در اطلاعیه‌ای گفت: آقای کورت والدهایم طبق قراری که از قبل اعلام شده بود، در نظر داشت به‌اتفاق آقای قطب‌زاده وزیر امور خارجه و بعضی از همراهان خود، بعدازظهر دیروز از معلولین انقلاب اسلامی ایران که در حال حاضر میهمان کمیته امداد امام در باشگاه افسران هستند، دیدار کند، اما چون بنا به اطلاعی که به دفتر وزیر خارجه رسید، ظاهراً عده‌ای معدود و سرسپرده خارجی قصد داشتند با سوءاستفاده از تظاهرات اطراف باشگاه، مرتکب توطئه‌ای در این برنامه شوند که کشف و خنثی شد. در گزارش روزنامه کیهان آمده است: در پی تحقیقات مأموران سپاه پاسداران، عوامل توطئه‌گر قصد قتل کورت والدهایم را داشتند و تصمیم داشتند با یک اقدام مسلحانه علاوه بر کورت والدهایم چندین تن از شخصیت‌های مملکتی و همچنین گروهی از مردم بی‌دفاع و بی‌سلاح را نیز بکشند... کیهان همچنین افزود: با توجه به اعلامیه‌ای که دو روز قبل از سوی گروه فرقان منتشر و هفت تن از شخصیت‌های مملکتی در لیست ترور این گروه تروریستی قرار گرفته‌اند، چنین به نظر می‌رسد که عامل این توطئه، اعضا و افراد گروه فرقان بودند...».